



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نکته اول: عرض کردیم ولایت دو مرتبه دارد؛ تکوینیه و تشریعی که بحث ما در ولایت تشریعی می باشد، ولایت تکوینیه ی ذاتیه از مختصات انبیاء و اولیاء می باشد، در قرآن کریم ذکر شده که انبیاء الهی می توانستند در عالم هستی تصرف کنند یعنی خداوند متعال ولایتی به آنها داده که می توانستند در عالم هستی تصرف و معجزه کنند مثل اینکه عصای حضرت موسی ازدها شد و یا اینکه باد مسخر حضرت سلیمان بود و یا اینکه کوهها مسخر حضرت داوود بودند و امثال ذلک، و اما در مورد ائمه علیهم السلام نیز روایات فراوانی داریم که آنها نیز ولایت تکوینی ذاتی دارند و معجزات و تصرفاتی در عالم هستی دارند، مثلاً شیخ انصاری در مکاسب محرمه در بحث تصویر روایتی را نقل کرده که حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام در یک مجلسی که هارون ترتیب داده بود و ساحری را نیز حاضر کرده بود تا به خیال خودش حضرت را مغلوب کند حضور یافتند، غذائی حاضر کرده بودند منتهی خادم حضرت وقتی که خواست از سر سفره نانی را برای حضرت بردارد آن ساحر تصرف می کرد و نان را حکت می داد و خادم نمی توانست آن را بردارد و همین امر باعث شد که حضار به خادم و خود حضرت بخندند تا اینکه حضرت نگاه کردند و دیدند پرده ای در آن مجلس آویزان است که روی آن نقش شیری کشیده شده، حضرت به آن تصویر شیر گفت: ﴿خُذْ عَدُوَّ اللَّهِ﴾ ناگهان آن تصویر به صورت یک شیر قوی درآمد و آن ساحر را گرفت و تکه تکه کرد و بلعید و خورد، بعد هارون به حضرت گفت شما خیلی قدرت دارید اما من خواهش می کنم که شما این ساحر را

دوباره زنده کنید و به حالت اولش برگردانید، حضرت در جوابش فرمودند اگر آن عصاها را که عصای موسی بلعید به حالت اولشان برمی گشتند ما نیز این ساحر را به حالت اولش بر می گردانیم، خلاصه اینکه این قبیل از تصرفات و معجزات و کرامات که از طرف خداوند است مخصوص انبیاء و اولیاء می باشد البته گاهی هم اشخاص می توانند از طریق سحر و جادو که غیر شرعی است مقداری از این تصرفات را انجام دهند، علی ای حال بحث ما در ولایت تکوینیه نیست بلکه در ولایت تشریعی است به این معنی که آیا خداوند متعال برای فقیه یک قدرت و ولایتی جعل کرده یا نه؟ .

نکته دوم: ولایت فقیه یا مطلقه است یا مقیده می باشد، برخی گفته اند ما ولایت فقیه را قبول داریم اما ولایتش مقیده و محدوده است مثلاً فقیه بر موقوفاتی که متولی ندارند و بر اموال غیب و قَصْر و محانین و امثال ذلک ولایت دارد، اما در مقابل امام رضوان الله علیه و همچنین ما قائل به ولایت مطلقه فقیه هستیم یعنی فقیه ولایت وسیعی دارد همان طور که در قانون اساسی ما نیز ذکر شده که فقیه بر قوای سه گانه (مقننه و مجریه و قضائیه) و نیروهای مسلح و نظامی و انتظامی ولایت دارد و اموراتی نظیر نصب ائمه جمعه و جنگ و صلح و امثال ذلک همگی تحت نظر ولی فقیه می باشند .

نکته سوم: آیا ولایت فقیه از احکام اولیه است یا از احکام ثانویه می باشد؟ ما یک حکم ثانوی داریم و آن درهرجائی است که حکم واقعاً جعل شده اما در مورد خاصی دلیل خاصی می آید که نسبت به آن دلیل واقعی اصلی حکومت و یا ورود دارد، امام رضوان الله علیه قائل است که ولایت فقیه از احکام اولیه اسلام است یعنی همانطور که خداوند متعال وجوب نماز و وجوب حج را جعل کرده وجوب ولایت فقیه را نیز برای فقیه جعل کرده فلذا ولایت فقیه در عرض آنها قرار دارد نه در طول آنها که

این می شود ولایت مطلقه ی فقیه به احکام اولیه، مثلاً آن سالی که فقیه می گوید حج نروید یعنی کلاً حج واجب نمی باشد .

شیخ اعظم انصاری فرمودند مجتهد سه منصب دارد؛ اول افتاء ، دوم قضاء و سوم ولایت، ایشان می فرمایند ولایت فقیه دوجور متصور است؛ اول اینکه فقیه مستقل در تصرف و حکم و تصمیم گیری باشد بلکه این امور فقط منحصر در او باشد حالا یا خودش به طور مستقیم و یا با قراردادن وکیل و متولی ، ولایت ظاهراً از ولی یلی ولایت مثل وقی یقی وقایه می باشد و در قرآن مجید به صورت فعل ماضی و مضارع خیلی کم استعمال شده اما به صورت صفت مشبیه مثل ولی و اولیاء زیاد استعمال شده، و اما معنای ولایت لَعَةً تَمُكُّ ضَمَامُ امور است یعنی به کسی که ضمام امور را در دست دارد ولی می گویند و در اینجا نیز شیخ انصاری می فرماید یکی از معانی ولایت همین است و اغلب مواردی که ما عرض کردیم نیز به همین معنی می باشد، و اما شیخ انصاری در ادامه می فرماید گاهی نیز ولایت به این معنی است که تصرف غیر منوط به إذن فقیه می باشد مثلاً سهم امام در اختیار فقیه است لذا اگر کسی غیر از فقیه بخواهد در آن تصرف کند می تواند منتهی تصرفش منوط به إذن فقیه می باشد، گاهی هر دو می توانند تصرف کنند مثل زکات که هم فقیه و هم خود شخص می تواند به مستحق بدهد و گاهی نیز تصرف غیر وجود دارد اما باید با توافق همدیگر باشد مثل قصاص که تا حاکم اجازه ندهد اولیاء دم نمی توانند قصاص کنند و همچنین حاکم نیز مستقلاً و بدون درخواست اولیاء دم نمیتواند قصاص کند، اینها اقسام ولایت فقیه بود که شیخ انصاری بیان کرده است، ایشان در ادامه می فرماید نسبت بین این دوتا (فقیه و غیره) عام و خاص من وجه است، غالباً ولایت مستقلاً و منحصر متعلق به فقیه است اما گاهی هر دوی آنها ولایت دارند مثل همان مثال پرداخت زکات که

عرض شد و گاهی نیز هر دوی آنها باید با هم توافق کنند مثل همان مثال قصاص که ولی برای انجامش باید از حاکم اجازه بگیرد و حاکم نیز به تنهایی نمی تواند قصاص کند بلکه اگر ولی خواست می تواند قصاص کند .

نکته ی دیگری که شیخ انصاری ذکر می کند این است که بین وکالت و تولیت فرق وجود دارد و فرقی در این است که اگر فقیه شخصی را وکیل کند با مرگ فقیه وکالت باطل می شود اما اگر متولی کند با مرگ متولی تولیت متولی از بین نمی رود مگر اینکه مجتهد دیگری بیاد و آن را عزل کند .

خوب و اما شیخ انصاری در ادامه ابتدا یک اصلی را تأسیس می کند و می فرماید اصل اولیه آن است که هیچ کس بر دیگری ولایت ندارد، ظاهراً این اصل استصحاب باشد زیرا ولایت یک امر حادثی است و ما شک می کنیم که فلانی ولایت دارد یا نه و آیا شارع ولایت را برای او جعل کرده یا نه که اصل عدم جعل ولایت احدی برای دیگری می باشد إلا ما خرج بالدلیل که ولایت پیامبر و ائمه علیهم السلام با دلیل خاص از تحت این اصل خارج شده است که ایشان با أدله ی أربعة ولایت آنها را ثابت می کند و سپس می فرماید حالا باید بنیم آیا چنین ولایتی برای فقیه نیز ثابت است یا نه .

عبارت شیخ اعظم این است: «إِذَا عُرِفَ هَذَا، فَنَقُولُ: مُقْتَضَى الْأَصْلِ عَدَمُ ثُبُوتِ الْوَلَايَةِ لِأَحَدٍ بَشِيٍّ مِنَ الْوُجُوهِ الْمَذْكُورَةِ، خَرَجْنَا عَنْ هَذَا الْأَصْلِ فِي خُصُوصِ النَّبِيِّ وَالْأَئِمَّةِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ بِالْأَدَلَّةِ الْأَرْبَعَةِ .

[الاستدلال بالكتاب]:

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَمَرُوا بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾، وَ﴿مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ﴾ .

بقیه ی بحث بماند برای فردا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تعالی